



نوع مقاله: پژوهشی

توجیحات ربّی‌های آگادا، متفکران یهودی و محققان از صفات منفی حضرت ابراهیم، ساره، لوط و یعقوب علیهم‌السلام در عهد عتیق

مظاهر احمدتوبی / استادیار گروه ادیان و عرفان دانشگاه شهید مدنی آذربایجان

mahmadtobi@yahoo.com

 orcid.org/0000-0002-2543-1208

 <https://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0>

دریافت: ۱۴۰۱/۰۳/۲۰ - پذیرش: ۱۴۰۱/۰۸/۱۵

چکیده

در کتاب مقدس عبری و «آگادا»، برخی از صفات منفی به حضرت ابراهیم، ساره، لوط و یعقوب علیهم‌السلام نسبت داده شده است. بسیاری از این صفات منفی توسط ربّی‌های «آگادا»، متفکران یهودی و محققان توجیه شده است. با توجه به اهمیت این صفات منفی و مهم‌تر از آن، با توجه به اهمیت توجیحات آنها، این مقاله با روش توصیفی و تحلیلی درصدد است «توجیحات ربّی‌های آگادا، متفکران یهودی و محققان از صفات منفی حضرت ابراهیم، ساره، لوط و یعقوب علیهم‌السلام در عهد عتیق» را بررسی کند. حضرت یعقوب علیهم‌السلام نخست‌زادگی و برکت را به فریب از برادرش عیسو می‌گیرد. این صفات و دیگر صفات منفی یعقوب از طریق طرح خداوند بودن آنها قبل از تولد او توجیه شده است. حضرت ابراهیم، ساره، هاجر، اسماعیل، لوط و یعقوب علیهم‌السلام به علت نبوت و عصمت، در کتاب مقدس و «آگادا» از گناهان نسبت داده شده بری هستند. توجیحات این گناهان آنها، گرچه مبتنی بر کتاب مقدس و «آگادا» است، ولی چون برخی مبتنی بر جبر است، مقبول نیست.

کلیدواژه‌ها: سفر پیدایش، آگادا، ابراهیم، ساره، لوط، یعقوب، گناه، توجیه.

در عهد عتیق، برخی از صفات منفی به انبیا نسبت داده شده است. کلام در یهودیت به اندازه کلام در اسلام اهمیت پیدا نکرد و در نتیجه مسئله «عصمت» مطرح نشد. بنابراین انبیا و دیگر شخصیت‌های محبوب عمدتاً با خطاها و گناهانشان باقی گذاشته شده‌اند (کالارک، ۲۰۰۵، ج ۷، ص ۴۷۲۵).

این صفات منفی منسوب به انبیا در عهد عتیق توسط ربّی‌های *آگادا*، متفکران یهودی و محققان مطرح گردیده و بسیاری از آنها توسط ایشان توجیه شده است. با توجه به اهمیت و کثرت وجود این صفات منفی انبیا در عهد عتیق که توسط ربّی‌های *آگادا*، متفکران یهودی و محققان مطرح گردیده و نیز مهم‌تر از آن با توجه به اهمیت و کثرت توجیحات آنها، این مقاله با روش «توصیفی و تحلیلی» بر آن است تا «توجیحات ربّی‌های *آگادا*، متفکران یهودی و محققان از صفات منفی حضرت ابراهیم، ساره، لوط و یعقوب علیهم‌السلام در عهد عتیق را بررسی نماید.

سؤالاتی که این مقاله درصدد پاسخ به آنهاست عبارتند از: ربّی‌های *آگادا*، متفکران یهودی و محققان کدام صفات منفی از حضرت ابراهیم، ساره، لوط و یعقوب علیهم‌السلام را از عهد عتیق مطرح و چه توجیحاتی درباره آنها ارائه کرده‌اند. همچنین در خصوص انتقادات مطرح‌شده و نیز توجیحات ارائه‌گردیده توسط ربّی‌های *آگادا*، متفکران یهودی و محققان، چه تحلیلی می‌توان ارائه داد؟

در ابتدا به صفات منفی منسوب به حضرت ابراهیم، ساره، لوط و یعقوب علیهم‌السلام در عهد عتیق (که تمام آنها در سفر پیدایش آمده) و نیز در *آگادا* که توسط ربّی‌های *آگادا*، متفکران یهودی و محققان مطرح گردیده، اشاره می‌شود. سپس از توجیحات آنها درباره آن صفات سخن به میان می‌آید. در ادامه در خصوص انتقادات مطرح‌شده و توجیحات ارائه‌گردیده تحلیلی ارائه خواهد شد.

۱. حضرت ابراهیم علیهم‌السلام و معرفی همسرش به عنوان خواهر برای حفظ جان خود و منشأ این گناه او

حضرت ابراهیم علیهم‌السلام در دو جا، یکی در مصر (سفر پیدایش، ۱۲: ۱۰-۲۰) و دیگری در جرار (همان، ۲۰: ۱۸-۱)، همسرش *ساری* یا *ساره* را از ترس اینکه ممکن است کشته شود، به‌عنوان خواهرش معرفی کرد. این *نخمان* (*راهبان*) از این رفتار حضرت ابراهیم انتقاد کرده است، نه به‌خاطر اینکه سخن او گمراه‌کننده بوده، بلکه به‌خاطر اینکه با این کار مردم را به گناه بزرگی کشانده و موجب شده است «همسر درستکار» او به گناه بیفتد.

همچنین بنا بر این دو روایت، گناه دیگری به حضرت ابراهیم نسبت داده شده و آن اینکه گناه دروغ گفتن او از اعتماد ناکافی او به یاری خداوند سرچشمه گرفته است (کاشر، ۲۰۰۷، ج ۱، ص ۲۸۵). *راهبان* اظهار می‌دارد: این «پاتریاخ» (شیخ بزرگ) با اعتماد نکردن به محافظت خداوند، ترک کردن سرزمین موعود و قرار دادن همسر درستکارش در معرض امکان تعدی جنسی، «سهواً مرتکب گناه بزرگی شده است». به نظر او، این رفتار حضرت ابراهیم موجب شد فرزندان او به تبعید دردناکی در مصر بروند (برتلر، ۲۰۰۴، ص ۳۱).

راجع به گناه اول حضرت ابراهیم که او همسرش *ساره* را از ترس اینکه کشته شود به دروغ خواهر خود معرفی کرد، سیف و اسپرلینگ (Siff and Sperling) می‌گویند: قبلاً تصور می‌شد که این روایت غیرعادی سفر پیدایش (۱۲: ۱۰-۲۰) و بدیل آن (سفر پیدایش، ۲۰: ۱۸-۱؛ نیز، رک: سفر پیدایش، ۲۶: ۶-۱۱) را اسناد

نُوزی (the Nuzi documents) روشن کرده‌اند. به عقیده اشپایزر (Speiser)، اسناد مزبور به وجود منزلت حقوقی همسر - خواهری در جامعه هوربانی‌ها گواهی می‌دهد؛ منزلتی که به موجب آن یک زن علاوه بر اینکه همسر مرد می‌شد، توسط او به‌عنوان خواهرش پذیرفته می‌شد و بدین‌وسیله شایسته منزلت اجتماعی عالی‌تر و امتیازاتی بیش از یک همسر عادی می‌گردید. اما ثابت شده که استنباط اشپایزر نادرست است (سیف و اسپرلینگ، ۲۰۰۷، ج ۱۸، ص ۴۶).

برِتْلِر (Brettler) در تفسیر سفر پیدایش (۲۰: ۱۲) می‌نویسد: ابراهیم رویه دفاعی جدیدی مبتنی بر «دوپهلویی معنایی» را امتحان کرد: چون خواهر می‌تواند «خواهر ناتنی» معنا دهد (برای مثال، سیف لایوان، ۱۸: ۹)، او به‌واقع دروغگو نبود. اما آیا ساره به‌راستی خواهر ناتنی او بود؟

براساس معنای صریح متن کتاب مقدس، هیچ مدرکی وجود ندارد که ساره خواهر ناتنی او بوده باشد. این عیناً اعتقاد دارد: حضرت ابراهیم با این ادعا صرفاً «بنا بر نیاز لحظه‌ای/بی‌ملک را دست‌به‌سر کرد». اما یک میثرواژن (تفسیر کتاب مقدس) سیسکه، برادرزاده حضرت ابراهیم (سیف پیدایش، ۱۱: ۲۹)، را با ساره یکی می‌داند و بنابراین پدر حضرت ابراهیم را پدر بزرگ ساره می‌خواند. چون «پدر» در زبان عبری کهن می‌توانست «پدر بزرگ» نیز معنی دهد [برای مثال، سیف پیدایش، ۲۸: ۱۳]، این میثرواژن در تأیید دفاع حضرت ابراهیم سخن می‌گوید.

رامبان خاطر نشان می‌کند که حتی اگر ساره واقعاً خواهر ناتنی حضرت ابراهیم باشد، باز هم حضرت ابراهیم به‌خاطر بیان نکردن این نکته خیلی مهم‌تر که ساره همسرش است، گناهکار است (برتلر، ۲۰۰۴، ص ۴۳).

اما به نظر سترز (Seters) این باب (باب ۲۰) درصدد است این پاتریاژن را از هرگونه خطای اخلاقی برتره کند. حضرت ابراهیم دروغ نگفته؛ زیرا بنا بر آیه ۱۲، ساره واقعاً خواهر ناتنی او بوده است (کتاب مقدس ترسایان، ۲۰۱۵، ص ۷۶، پاورقی W؛ سترز، ۲۰۰۵، ج ۱، ص ۱۴؛ سیف و اسپرلینگ، ۲۰۰۷، ج ۱۸، ص ۴۶).

همچنین سعدیا گائون در کتاب اعتقادات و نظرات (Book of Beliefs and Opinions) خود این رفتار حضرت ابراهیم را این‌گونه توجیه می‌کند که وی گفته‌اش را دوگانه بیان کرده است؛ زیرا «خواهر» می‌توانست هر خویشاوندی معنی دهد و بدین‌سان ممکن است سخنش چنان تفسیر شود که گویی درست است (کاشر، ۲۰۰۷، ج ۱، ص ۲۸۵).

اما در خصوص گناه دوم حضرت ابراهیم (اینکه گناه دروغ گفتن او از گناه دیگر او، یعنی اعتماد ناکافی به یاری خداوند منتج شده است)، اسحاق آراما رفتار حضرت ابراهیم را در این حوادث به مرحله اولیه پیشرفت تدریجی معنوی حضرت ابراهیم و تکامل شخصیت او نسبت می‌دهد؛ وقتی که او هنوز به ایمان کامل به مشیت الهی و اعتماد کامل به یاری الهی نائل نشده بود. آثار آراما پیشرفت تدریجی ایمان حضرت ابراهیم را به تفصیل شرح می‌دهد که با انتقال او از بت‌پرستی به نتیجه‌گیری فلسفی - علمی درباره وجود خدای واحد که - به نوبه خود - به تلاش عملی در جهت دوست داشتن تشبیه به خداوند منتهی شد، شروع می‌شود. پیشرفت تدریجی حضرت ابراهیم به ایمان دینی او به پاداش و کیفر و به ترس او از خداوند که در قربانی پسرش اسحاق به‌مثابه تجلی اطاعت کامل وی از خداوند تحقق یافت، منتهی شد (همان).

بروز گناه، چه صغیره و چه کبیره، چه عمدی و چه سهوی، از انبیا جایز نیست و عصمت آنها از هنگام ولادت تا رحلت آنها لازم است؛ زیرا فرستادن پیامبری که از وی گناه و کار زشت صادر شود و برخلاف شریعت حق رفتار نماید ناقض غرض و هدف مطلوب از ارسال اوست، و نقض غرض به بدهت عقل، زشت و صدور آن از خداوند حکیم محال است (صفائی، ۱۳۶۸، ج ۲، ص ۱۰۶ و ۱۰۷).

علاوه بر این، مطالعات جدید کتاب مقدس نشان می‌دهد که اسفار پنجگانه طی نسل‌ها پدید آمده است. در ابتدا روایت‌هایی وجود داشت که قوم یهود آنها را به طور شفاهی به یکدیگر منتقل می‌کردند. سپس روایات مذکور در چند مجموعه نوشته شد که برخی از آنها در باب تاریخ و برخی در باب احکام بود. سرانجام در قرن پنجم قبل از میلاد این مجموعه‌ها در یک کتاب گرد آمد. کسانی که در این کار طولانی و پیچیده شرکت کردند، بسیار بودند و نام بیشتر آنها را تاریخ فراموش کرده است (میشل، ۱۳۷۷، ص ۳۲).

بعد از ذکر دو مقدمه بالا، به‌طور کلی بنا بر سفر پیدایش (۲۰: ۷) حضرت ابراهیم پیامبر خداست. همچنین *آگادای ربّانی* حضرت ابراهیم را نبی تلقی می‌کند، عمدتاً به این معنا که او وحی‌هایی را از طرف خداوند درباره آینده و عالم غیب دریافت می‌کرد (سترز، ۲۰۰۵، ج ۱، ص ۱۶). نیز در سفر پیدایش (۱۲-۲۵) از ظاهر شدن خداوند بر حضرت ابراهیم و سخن گفتن با او و سخن گفتن آن حضرت با خداوند و رسیدن کلام خداوند به آن حضرت در رؤیا، بارها سخن به میان آمده است.

همچنین در سفر پیدایش (۲: ۱۸) از ایستادن سه مرد در مقابل حضرت ابراهیم در «ممری» سخن به میان آمده که یکی از آنها بنا بر آیات ۱ و ۳، خداوند و دو مرد دیگر احتمالاً دو فرشته ملازم او بوده‌اند (کتاب مقدس شاه جیمز «NKJV»، ۲۰۱۴، سفر پیدایش، ۱۸: ۲ و ۳، ص ۳۳).

قبائلی‌ها با جمع کردن ارزش‌های عددی حروف عبری به کار رفته در این آیه («اینک سه مرد در مقابل او ایستاده‌اند») که ۷۰۱ می‌شود و برابری آن با ارزش عددی نام‌های میکائیل، جبرائیل و رافائیل که آن هم ۷۰۱ است، سه مرد در این آیه را به سه فرشته مذکور تأویل کرده‌اند (هاپف، ۱۹۹۴، ص ۲۸۷). بنا بر کتاب دوم تواریخ ایام (۲۰: ۷)، کتاب اشعیا نبی (۴۱: ۸) و رساله یعقوب (۲: ۲۳)، حضرت ابراهیم «دوست خدا» است.

بنا بر سفر پیدایش (۵: ۲۶)، حضرت ابراهیم فریض، احکام، اوامر و شرایع خداوند را اطاعت کرده است:

خداوند بر وی [ابراهیم] ظاهر شده، گفت:... زیرا که ابراهیم قول مرا شنید، و وصایا و اوامر و فریاض و احکام مرا نگاه داشت.

نیز در اثر ضدیونانی دوره مکابیان، معروف به *یوبیلی‌ها* یا *سفر پیدایش کوچک (Jubilees, or the Little Genesis)* (باب‌های ۱۲-۲۳) بر رعایت بسیاری از شرایع موسایی توسط حضرت ابراهیم و تعلیم این شرایع توسط آن حضرت به پسرش اسحاق و حتی به نوه‌اش یعقوب تأکید شده است (سترز، ۲۰۰۵، ج ۱، ص ۱۵).

به عقیده فیلون یهودی اسکندرانی، حضرت ابراهیم شریعت - اما نه شریعت حضرت موسی همچنان که در اثر *یوبیلی‌ها* آمده است، بلکه قانون طبیعی را رعایت می‌کرد. نیز سنت ربّانی تأکید زیادی می‌کند که حضرت ابراهیم همه فرمان‌های موسایی، هم شریعت کتبی و هم شریعت شفاهی را رعایت می‌کرد (همان، ج ۱، ص ۱۶).

بنا بر سفر پیدایش (۱۵: ۱)، خداوند به ابرام وعده می‌دهد که همچون سپر از او محافظت خواهد کرد. بنابراین او نباید بترسد: «کلام خداوند در رؤیا به ابرام رسیده، گفت: ای ابرام، مترس! من سپر تو هستم، و اجر بسیار عظیم تو». همچنین بنا بر سفر پیدایش (۱۴: ۱۲-۱۶)، ابرام وقتی از اسیری برادرزاده‌اش لوط به دست کدراعیمر پادشاه عیلام، تدعال پادشاه امت‌ها، ارفال پادشاه «شینعار» و ازیوک پادشاه «الاسار» آگاهی یافت، ۳۱۸ تن از افراد کارآموده خود را آماده کرد و آنها را تا «دان» تعقیب نمود. شبانگاه ابرام همراهان خود را به چند گروه تقسیم کرده، بر دشمن حمله برد و ایشان را تارومار ساخت و تا حوبه که در شمال دمشق است، تعقیب نمود و برادرزاده‌اش لوط و زنان و مردانی را که اسیر شده بودند، با همه اموال غارت‌شده پس گرفت.

نتیجه آنکه با توجه به نبوت حضرت ابراهیم ﷺ و عصمت او در آن مقام؛ دوست خدا بودن وی؛ رعایت شریعت کتبی و شفاهی توسط او؛ وعده خداوند به او مبنی بر محافظت از او همچون سپر و در نتیجه ترسیدن او؛ و اینکه آن حضرت برای نجات جان برادرزاده‌اش لوط از دست چهار پادشاه دست به حمله زد و از جان خود بیمناک نبود، چگونه ممکن است که آن حضرت از یک پادشاه (فرعون مصر [سفر پیدایش، ۱۲: ۱۰-۲۰]) و یا بی‌ملک پادشاه چرار [همان، ۲۰: ۱۸-۱]) هراس به خود راه دهد و برای حفظ جان خود، دو بار همسرش ساره را به دروغ خواهر خود معرفی کند و به یاری خداوند هم اعتماد نداشته باشد؟!

۲. ساره و بیرون کردن اسماعیل از خانه ابراهیم

بنا بر سفر پیدایش (۲۱: ۱۰) ساره به حضرت ابراهیم گفت: «این کنیز [هاجر] را با پسرش [اسماعیل] بیرون کن؛ زیرا که پسر کنیز با پسر من اسحاق، وارث نخواهد بود».

در آگادا، این رفتار ساره نسبت به اسماعیل، که او را از خانه حضرت ابراهیم فراری داد، به این صورت توجیه شده است: ساره دید که اسماعیل زنان را بی‌عصمت می‌کند، بت می‌پرستد و می‌خواهد اسحاق را بکشد. به عبارت دیگر، مرتکب بت‌پرستی، زانی به عنف و قتل می‌شود. همچنین اسماعیل کسانی را که از تولد اسحاق شادی می‌کردند مستخره می‌کرد (روتکف، ۲۰۰۷، ج ۱۸، ص ۴۷؛ هیرشبرگ، ۲۰۰۷، ج ۱۰، ص ۸۱). در همین زمینه در سفر پیدایش (۱۶: ۱۲) آمده است:

او [اسماعیل] مردی وحشی خواهد بود. دست وی به ضد هر کس و دست هر کس به ضد او، و پیش روی همه برادران خود ساکن خواهد بود.

همچنین در همان سفر (۲۱: ۹) آمده است: «آنگاه ساره پسر هاجر مصری را که از ابراهیم زاییده بود، دید که خنده می‌کند».

سنت یهود و رساله پولس رسول به غلاطیان (۴: ۲۹) از این موضوع (خندیدن) نوعی آزار می‌بینند که بیرون کردن مادر و پسر را توجیه می‌کند: «آنکه بر حسب جسم [اسماعیل] تولد یافت، بر وی که بر حسب روح [اسحاق] بود، جفا می‌کرد» (کتاب مقدس ترسایان، ۲۰۱۵، ص ۹۱، پاورقی ۱).

آگادا ساره را یکی از هفت نبیه می‌داند و قدرت‌های نبوی به او نسبت می‌دهد و مواهب نبوی او را حتی برتر از

مواهب نبوی حضرت ابراهیم می‌شمرد. این سنت ربّیانی او را با یسنکه، دختر برادر حضرت ابراهیم (هاران) یکی می‌داند (سفر پیدایش، ۱۱: ۲۹) و در یکی از تفاسیر نام یسنکه می‌آورد که او موهبت نبوت داشت؛ موهبتی که او را قادر می‌ساخت به وسیله روح‌القدس تمیز دهد (به‌عبارت دیگر، با چشم شهود ببیند):

رتبی یصحقاق (R. Itz'hak) گفت: منظور از یسنکه، ساره است. چرا او یسنکه خوانده شد؟ زیرا که یسنکه به معنای بیننده است و او به‌واسطه روح‌القدس بیننده بود (رونکف، ۲۰۰۷، ج ۱۸، ص ۴۶ و ۴۷؛ گرینسپهن، ۲۰۰۵، ج ۱۲، ص ۸۱۱۲؛ تلمود بابلی، ۱۹۱۸، ج ۸، رساله مگیلا، فصل ۱، ص ۳۶).

بنا بر سفر پیدایش (۱۸: ۹-۱۵)، ساره سخن فرشتگان و خدا را که با حضرت ابراهیم سخن می‌گفتند، از پشت درِ خیمه می‌شنید.

بنا بر سفر پیدایش (۱۲: ۱۷)، خداوند فرعون و اهل خانه او را به سبب اینکه او سارای، زوجه/برام را به قصر خود برده بود، به بلایای سختی مبتلا ساخت.

بنا بر سفر پیدایش (۱۷: ۱۵-۱۶)، خدا نام سارای را به ساره («شاهزاده خانم» یا «رئیس قبیله» [سیف و اسپرلینگ، ۲۰۰۷، ج ۱۸، ص ۴۶]) تغییر و به حضرت ابراهیم وعده داد که به ساره برکت خواهد داد، از وی به او پسری خواهد بخشید و از او امت‌ها و ملوک امت‌ها به وجود خواهد آورد.

بنا بر سفر پیدایش (۲۱: ۳-۱)، خداوند به این وعده خود وفا کرد و ساره حامله شد و برای حضرت ابراهیم پسری به نام اسحاق زایید (نیز، رک: سفر پیدایش، ۲۴: ۳۶).

مطابق سفر پیدایش (۲۰: ۱۸) خداوند به این علت که ابی‌ملک پادشاه چار، ساره زن حضرت ابراهیم را گرفته بود، همه زنانش را نازا ساخت.

بنا بر رساله به عبرانیان (۱۱: ۱۱-۱۲) ساره به خدا ایمان داشت و به علت همین ایمان، قدرت یافت تا باردار شود، گرچه سالخورده بود:

چون که وعده‌دهنده را امین دانست و از این سبب، از یک نفر و آن هم مرده، مثل ستارگان آسمان، کثیر و مانند ریگ‌های کنار دریا، بی‌شمار زاییده شدند.

بنا بر رساله اول پطرس رسول (۳: ۱-۶) ساره یکی از زنان مقدسه‌ای معرفی شده است که با توکل بر خدا و اطاعت از شوهر خود، یعنی انسانیت باطنی و قلبی - و نه با بافتن موی، متحلاً شدن به طلا و پوشیدن لباس و زینت ظاهری - خود را می‌آراستند و باید دختر آن بانوی بزرگوار بود:

مانند ساره که ابراهیم را مطیع می‌بود و او را «آقا» می‌خواند و شما دختران او شده‌اید، اگر نیکویی کنید و از هیچ خوف ترسان نشوید.

اما درباره‌ی هاجر، بنا بر سفر پیدایش (۱۶: ۷-۱۴) فرشته خدا و در ادامه، خدا و نیز در همان سفر (۲۱: ۱۷) فرشته خدا بر هاجر ظاهر شد و با او سخن گفت.

بنا بر سفر پیدایش (۱۶: ۱۰) فرشته خدا به هاجر وعده داد که ذریه او را افزون گرداند، به حدی که از کثرت به شماره نیایند.

بنا بر سفر پیدایش (۱۶: ۱۱) فرشته خداوند به هاجر گفت: نام اسماعیل (یعنی: «خدا می‌شنود» [کتاب مقدس، بی‌تا]) را بر روی پسر خود بگذار؛ زیرا خداوند آه و ناله تو را شنیده است.

بنا بر رساله پولس رسول به غلاطیان (۴: ۲۴-۲۵) هاجر مظهر کوه سینا و پیمان کهن (یعنی شریعت) است. اما درباره اسماعیل بنا بر سفر پیدایش (۱۷: ۲۰؛ ۲۱: ۱۳) خدا به حضرت ابراهیم وعده داد که اسماعیل را برکت خواهد داد، بارور خواهد گردانید، دوازده رئیس از او پدید خواهد آورد و امتی عظیم از او به‌وجود خواهد آورد. همچنین خدا همین وعده را به هاجر داد: «از او [اسماعیل] امتی عظیم به‌وجود خواهیم آورد» (سفر پیدایش، ۲۱: ۱۸).

بنا بر سفر پیدایش (۲۱: ۱۴-۱۹) هاجر به بیابان «بئر شیع» رفت و در آنجا سرگردان شد. وقتی آب مشک او تمام شد، هاجر پسرش اسماعیل را زیر بوته‌ای گذارد و خودش قریب صد متر دورتر از او نشست و با خود گفت: «موت پسر را نبینم!» و زارزار گریه کرد. آنگاه «خدا آواز [ناله‌های] پسر را بشنید» و فرشته خدا از آسمان هاجر را ندا داد و گفت: «ای هاجر، تو را چه شد؟ ترسان مباش؛ زیرا خدا آواز پسر را در آنجایی که اوست، شنیده است». سپس خدا چشمان هاجر را باز کرد و او چاه آبی در مقابل خود دید.

بنا بر سفر پیدایش (۲۱: ۲۰) «خدا با آن پسر [اسماعیل] می‌بود».

نتیجه اینکه با توجه به نیبه بودن ساره در آگادا؛ شنیدن سخن فرشتگان و خدا از پشت در خیمه توسط او؛ مبتلا ساختن فرعون و اهل خانه او توسط خدا به سبب آنکه فرعون ساری را به قصر خود برده بود؛ عوض کردن نام ساری به ساره توسط خدا و برکت دادن خدا به او و به وجود آوردن پسر (اسحاق)، امت‌ها و ملوک امت‌ها از وی؛ نازا ساختن همه زنان ابری‌ملیک پادشاه جرار به علت گرفتن ساره توسط خداوند؛ یکی از مشعلداران ایمان بود؛ یکی از زنان مقدسه بود که زنان باید دختر وی باشند؛ ظاهر شدن خدا و فرشته خدا بر هاجر و سخن گفتن با او؛ وعده دادن فرشته خدا به هاجر مبنی بر بی‌شمار گردانیدن نسل او؛ شنیدن آه و ناله هاجر توسط خداوند و دادن فرزندی با نامگذاری فرشته خدا به نام «اسماعیل» (به معنای «خدا می‌شنود») به او؛ هاجر مظهر شریعت بود؛ برکت دادن خدا به اسماعیل و بارور ساختن او و فروزی بخشیدن به او و به وجود آوردن دوازده رئیس و امتی عظیم از او؛ خدا ناله‌های اسماعیل را شنید و هاجر چاه آبی در مقابل خود دید؛ و نیز با توجه به اینکه خدا با اسماعیل بود، چگونه ممکن است که با این همه الطاف و عنایات خدا به آنها، آنان دست به اعمال گناه‌آلود بزنند؟!

۳. لوط و ارتکاب زنا با دو دخترش!

بعد از نابودی سدوم و عموره، لوط که در صوغر ایمنی یافته بود، به تپه‌های آن پناه برد و با دو دخترش در غاری ساکن شد (سفر پیدایش، ۱۹: ۳۳، ۳۰). دختران چون فکر می‌کردند همه مردان دیگر نابود شده‌اند، پدرشان را مست کردند و بدون آگاهی او، مرتکب زنا با او شدند (همان، ۱۹: ۳۱-۳۵). در نتیجه، دختر بزرگ‌تر لوط، مادر موآب و دختر جوان‌تر او مادر بن عمی شد (همان، ۱۹: ۳۶-۳۸). نام «بنی لوط» (سفر تثیبه، ۲: ۹، ۱۹؛ کتاب مزامیر، ۸۳: ۹) در اشاره کتاب مقدس به موآب و عمون احتمالاً مبتنی بر این داستان منشأشناختی است (هیرشبرگ، ۲۰۰۷، ج ۱۳، ص ۲۱۵).

گفته شده است: این روایت لوط و دخترانش احتمالاً نشانه مجازات انتقامی لوط به‌خاطر پیشنهاد دخترانش به

سدومیان به جای مهمانانش است. درست همچنان که او اجازه داد درخواست‌های از روی ادب او برتر از اخلاق باشد، دخترانش هم اجازه دادند که علاقه‌شان به تولیدمثل از قوانین مربوط به زنا با محارم برتر باشد. با وجود این، اگرچه پیشنهاد لوط ممکن است برای خوانندگان معاصر زشت باشد، اما حقیقت این است که پدران نسبت به دخترانشان اختیار داشتند، تا حدی که می‌توانستند آنان را به بردگی بفروشند (سفر خروج، ۲۱: ۷).

مطابق قانون ربیانی، پدر می‌توانست دخترش را به عقد مردی درآورد که بدشکل است. علاوه بر این، راوی اعمال این زنان را محکوم نمی‌کند، بلکه دوبار به ما اطلاع می‌دهد (سفر پیدایش، ۱۹: ۳۲، ۳۴) که انگیزه دختران لوط آرزوی حفظ نوع انسانی بوده است، و عبارت «زنده نگاه داشتن نسل» را به کار می‌برد که او برای کلمات یهوه به نوح در سفر پیدایش (۷: ۳) در فرمان آوردن حیوانات به کشتی به کار برد.

به عبارت دیگر، دو دختر لوط به شیوه تامار عمل کردند که سلسله خانواده را با درخواست آمیزش جنسی از پدرشورس نگاه داشت؛ شیوه‌ای که قوانین مربوط به زنا با محارم را نیز نقض می‌کند (سفر لایویان، ۱۸: ۱۵؛ ۲۰: ۱۲)، اما مؤلف کتاب روت (۴: ۱۲) عمل به آن را می‌ستاید (همان).

در سفر پیدایش (۱۹: ۲۹-۱) از ملاقات دو فرشته با لوط در سدوم و آگاه کردن او از بلایی سخن به میان می‌آید که فرار است به خاطر گناهان بسیار مردم سدوم و عموره بر سر آنها فرود آید.

بنا بر سفر پیدایش (۱۹: ۱۲-۲۶) تنها دو دختر لوط به همراه پدرشان از نجات‌یافتگان از نابودی سدوم و عموره با گوگرد و آتش توسط خداوند هستند.

همچنین بنا بر رساله دوم پطرس رسول (۲: ۷-۸) لوط مرد درستکاری بود و دل‌صالح او از رفتار و سخنان قبیح و هرزه و گناه‌آلودی که هر روز از ساکنان شهر سدوم می‌دید و می‌شنید، رنج می‌برد. به همین علت، خداوند او را از سدوم نجات داد.

نتیجه اینکه با توجه به ملاقات دو فرشته با لوط و نیز با توجه به اینکه تنها دو دختر لوط به همراه پدرشان از نجات‌یافتگان از نابودی سدوم و عموره با گوگرد و آتش توسط خداوند هستند، همچنین با توجه به رنجیده بودن دل عادل لوط از دیدن و شنیدن رفتار فاجرانه و قبیح بی‌دینان در کتاب مقدس، چگونه ممکن است که لوط و دو دخترش مرتکب گناه زنا با یکدیگر شوند؟!

۴. حضرت یعقوب

۴-۱. یعقوب و به‌کارگیری روش‌های فریبکارانه برای به‌دست آوردن حق نخست‌زادگی از برادرش و برکت از پدرش بنا بر سفر پیدایش (۲۵: ۲۹-۳۴) یعقوب حق ارشدی یا نخست‌زادگی را با حيله از برادرش عیسو و نیز بنا بر همان سفر (۲۷: ۱-۴۰)، او برکت را با حيله از پدرش اسحاق گرفت.

در سفر پیدایش (۲۵: ۲۱-۲۳) آمده است:

اسحاق برای زوجه خود، چون که نازاد بود، نزد خداوند دعا کرد و خداوند او را مستجاب فرمود و زوجه‌اش رقیه حامله شد، و دو طفل در رحم او منازعت می‌کردند. او گفت: اگر چنین باشد، من چرا چنین هستم؟ پس رفت تا از

خداوند بپرسد. خداوند به وی گفت: دو امت در بطن تو هستند، و دو قوم از زحم تو جدا شوند و قومی بر قومی تسلط خواهد یافت، و بزرگ، کوچک را بندگی خواهد نمود.

این وحی موضوع سرنوشت یعقوب به‌عنوان وارث عهد با حضرت ابراهیم و اسحاق را به‌طور کامل از قلمرو طبیعت برمی‌دارد و تا سطح اراده الهی بالا می‌برد. بنابراین وحی مزبور واقعیت انتخاب یعقوب را از اخلاق اعمال بعدی او جدا می‌کند (سرنّا، ۲۰۰۷، ج ۱۱، ص ۱۸). به عبارت دیگر، از دیدگاه کتاب مقدس این اعمال یعقوب، هرچه که ویژگی اخلاقی آنها باشد، عمدتاً برای تضمین تحقق طرح خدا عمل می‌کند که حتی قبل از تولد او به آنها اشاره شده است (گرینسپهن، ۲۰۰۵، ج ۷، ص ۴۷۵۸).

کتاب مقدس همچنین به‌روشنی توصیف می‌کند که یعقوب به‌خاطر رفتارش تاوان داده است:

- (۱) او مجبور شد خانه‌اش را ترک کند (سفر پیدایش، ۲۷: ۴۱-۴۵).
 - (۲) او را دابی‌اش لابان با جایگزین کردن دختر مسن‌تر و کمتر زیبایش لیه به جای راحیل، در تاریکی فریب داد (همان، ۲۹: ۱۴-۲۵؛ گرینسپهن، ۲۰۰۵، ج ۷، ص ۴۷۵۷ و ۴۷۵۸؛ سرنّا، ۲۰۰۷، ج ۱۱، ص ۱۸).
 - (۳) او دخترش دینّه را بی‌عصمت یافت (سفر پیدایش، ۳۴: ۱-۲).
 - (۴) همسر محبوبش راحیل هنگام زایمان درگذشت (همان، ۳۵: ۱۶-۱۸).
 - (۵) پسر همسر محبوبش یوسف را دزدیدند (همان، ۳۷: ۲۳-۳۴؛ گرینسپهن، ۲۰۰۵، ج ۷، ص ۴۷۵۸).
- همچنین در آگادا آمده است که عیسو تهدید کرده بود اگر به او اجازه داده نشود که نخست زاییده شود مادرش را خواهد کشت، و برای نجات جان ریکا بود که یعقوب با نخست‌زادگی عیسو موافقت کرد (آبرباخ، ۲۰۰۷، ج ۱۱، ص ۲۱).

نیز در آگادا آمده است که علت آرزوی یعقوب در به‌دست آوردن حق نخست‌زادگی، نه انگیزه‌های خودخواهانه، بلکه آرزوی او در مفتخر بودن به تقدیم قربانی‌ها بود که در آن زمان حق انحصاری نخست‌زاده بود. با وجود این، تنها به سبب ناشایسته بودن آشکار عیسو برای مقام روحانی بود که یعقوب می‌خواست جانش را برای حقوق معنوی حق نخست‌زادگی فدا کند. از این‌رو، خود خدا برای به‌دست آوردن برکات به او کمک کرد. علاوه بر این، وقتی یعقوب بر پدرش وارد شد «باغ عدلن با او وارد شد»؛ اما وقتی عیسو وارد شد، «گهِنه (Gehenna) [جهنم] با او وارد شد» (همان).

همچنین در آگادا آمده است که اسحاق درباره اعطای برکت به عیسو تردید کرده بود، و واقعاً تصمیم در این باره را که چه کسی باید دریافت‌کننده آن باشد به تعویق انداخته بود. حتی وقتی او گفت: «برادرت به حيله آمد و برکت تو را گرفت» (سفر پیدایش، ۲۷: ۳۵)، آنچه او واقعاً در نظر داشت این بود که یعقوب با «حکمت» وارد شد و آنچه را شایسته او بود «دریافت کرد» (به عبارت دیگر، به‌طور شایسته‌ای اعطا شد). هر شکی که اسحاق - احتمالاً - داشته است، وقتی فهمید که عیسو حق نخست‌زادگی‌اش را به یعقوب فروخته است، برطرف شد. پس از آن اسحاق برکت یعقوب را تأیید کرد. اما بنا بر دیدگاه دیگری اسحاق واقعاً درصدد برآمد که یعقوب را لعنت کند، اما خداوند مانع او شد. همچنین اسحاق روشن ساخت که برتری یعقوب مشروط به شایستگی‌های اوست و بنابراین، او در میثراش به شدت آماج انتقاد قرار گرفته است (همان).

نیز گفته است: فروش حق ارشدی یا نخست‌زادگی در مقابل کاسه‌ای عدس، جزئی از روش نویسنده است که از هجو استفاده می‌کند تا تصویری منفی از برادر یعقوب به‌دست دهد (کتاب مقدس ترسایان، ۲۰۱۵، ص ۱۰۲، پاورقی e).

در میان توجیهاتی که نقل شد، یکی از آنها مبتنی بر سفر پیدایش، این دو عمل منفی یعقوب را نقشه‌ای می‌داند که خداوند قبل از به دنیا آمدنش برای او ریخته بود. از این رو او تنها مجری طرح الهی بوده است. یکی دیگر از آن توجیهات نیز مبتنی بر سفر پیدایش، این دو صفت منفی یعقوب را از طریق ذکر پنج تاوانی توجیه می‌کند که او در قبال این دو عمل منفی خود داده است. توجیهات دیگری که در آگاد^۱ آمده است همگی به شیوه‌های مختلف (نخست‌زاده واقعی نبودن عیسو، انگیزه نیک یعقوب، ناشایستگی عیسو، شایستگی یعقوب و کمک خداوند) این دو صفت منفی یعقوب را به حداقل می‌رسانند.

۲-۴. انتقاد از یعقوب به‌خاطر «نعرهٔ عظیم و بی‌نهایت تلخ» عیسو

در آگاد^۱، یعقوب به خاطر «نعرهٔ عظیم و بی‌نهایت تلخ» عیسو (سفر پیدایش، ۲۷: ۳۴) مورد انتقاد قرار گرفته است. در توجیه آن آمده است که او در روزهای مُردِخای که همچنین «به آواز بلند، فریاد تلخ برآورد» (کتاب اِستَر، ۴: ۱) کيفر داده شده است (همان).

در این توجیه، صفت منفی یعقوب از طریق پس دادن تاوان آن توسط فرزندان او توجیه می‌شود:

زیرا من که نِفوه، خدای تو می‌باشم، خدای غیور هستم که انتقام گناه پدران را از پسران تا پشت سیم و چهارم از آنانی که مرا دشمن دارند، می‌گیرم (سفر خروج، ۲۰: ۵).

[نِفوه]... گناه را هرگز بی‌سزا نخواهد گذاشت، بلکه خطای پدران را بر پسران و پسران پسران ایشان تا پشت سیم و چهارم خواهد گرفت (همان، ۳۴: ۷).

۳-۴. یعقوب و سرزنش لیه به‌خاطر پاسخ دادن به جای راحیل در شب عروسی

بنا بر سفر پیدایش (۲۹: ۲۳) لایان «هنگام شام، دختر خود، لیه را برداشته، او را نزد وی [یعقوب] آورد و او به وی درآمد». مطابق آگاد^۱، در این شب عروسی، هرگاه یعقوب راحیل را صدا می‌کرد، لیه پاسخ می‌داد. وقتی روز شد، یعقوب او را سرزنش کرد و گفت: «ای فریبکار، دختر فریبکار، چرا وقتی که من نام راحیل را صدا می‌کردم تو به من پاسخ می‌دادی؟» لیه جواب داد: «آیا معلم بدون شاگرد وجود دارد؟ من از روش تو یاد گرفتم. آیا تو به پدرت وقتی که او عیسو را صدا کرد پاسخ ندادی؟» (لیختن اشتاین، ۲۰۰۷، ج ۱۲، ص ۵۶۷؛ آبراخ، ۲۰۰۷، ج ۱۱، ص ۲۱).

سفر پیدایش (۲۷: ۱-۴) به برکت گرفتن فریبکارانه یعقوب از اسحاق اشاره دارد:

پس یعقوب نزد پدر خود اسحاق آمد و او را لمس کرده، گفت: آواز، آواز، آواز یعقوب است، لیکن دست‌ها، دست‌های عیسو است، و او را نشناخت؛ زیرا که دست‌های مثل دست‌های برادرش عیسو موی دار بود. پس او را برکت داد و گفت: آیا تو همان پسر من، عیسو هستی؟ گفت: من هشتم (سفر پیدایش، ۲۷: ۲۲-۲۴).

در اینجا می‌توان عمل فریبکارانه لیه را تاوان عمل فریبکارانه یعقوب در گرفتن برکت از پدرش اسحاق تلقی کرد.

۴-۴. انتقاد از یعقوب به‌خاطر مخفی کردن دخترش دینّه از برادرش عیسو هنگام بازگشت به کنعان در آگادا/ یعقوب آماج انتقاد قرار گرفته است که دخترش دینّه را هنگام بازگشتش به کنعان، در زمان ملاقاتش با برادرش عیسو، از چشم او مخفی کرد.

در توجیه آن آمده است که یعقوب خوف این را داشت که «این مرد شریر»، یعنی عیسو بخواهد با او ازدواج کند. ولی این خوف یعقوب پیش‌داوری توجیه‌ناپذیر دانسته نشده است؛ زیرا او باید دینّه را به‌عنوان همسر به برادرش می‌داد. هدف این میثرائس ظاهراً آن بوده است که برادران مسن‌تر را تشویق کند که دخترانشان را به برادران جوان‌تر برای ازدواج بدهند تا بدین‌سان اموال خانواده کاهش نیابد، خون آن آلوده نشود و پاکی آنان حفظ گردد (آبریاخ، ۲۰۰۷، ج ۱۱، ص ۲۱).

۴-۵. انتقاد از یعقوب به‌خاطر ترس از عیسو بعد از بازگشت از آرام

در آگادا، از یعقوب به‌خاطر ترس از عیسو هنگام ملاقاتش با او، بعد از بازگشتش از آرام انتقاد شده است (همان). این موضوع اشاره به سیفر پیدایش (۳۲: ۷-۱۲) دارد که در آن آمده است:

آنگاه یعقوب به‌نهایت ترسان و متحیر شده، کسانی را که با وی بودند با گوسفندان و گاو و شتران به دو دسته تقسیم نمود و گفت: هرگاه عیسو به‌دسته اول برسد و آنها را بزند، همانا دسته دیگر رهایی یابد. و یعقوب گفت: ای خدای پدرم ابراهیم و خدای پدرم اسحاق، ای یهوه... اکنون مرا از دست برادرم، از دست عیسو رهایی ده؛ زیرا که من از او می‌ترسم، مبادا بیاید و مرا بزند؛ یعنی مادر و فرزندان را، و تو گفتی: هرآینه با تو احسان کنم و ذریه تو را مانند ریگ دریا سازم که از کثرت، آن را نتوان شمرد.

درباره علت این ترس یعقوب در سفر پیدایش (۲۷: ۴۱-۴۵) آمده است:

عیسو به سبب آن برکتی که پدرش [اسحاق] به یعقوب داده بود، بر او بغض ورزید. و عیسو در دل خود گفت: ایام نوحه‌گری برای پدرم نزدیک است، آنگاه برادر خود یعقوب را خواهم کشت. و رفقه از سخنان پسر بزرگ خود، عیسو آگاهی یافت. پس فرستاده، پسر کوچک خود، یعقوب را خوانده، بدو گفت: اینک برادرت عیسو درباره تو خود را تسلی می‌دهد به اینکه تو را بکشد. پس الان ای پسر، سخن مرا بشنو و برخاسته، نزد برادرم لابان به حران فرار کن و چند روز نزد وی بمان تا خشم برادرت برگردد، تا غضب برادرت از تو برگردد و آنچه بدو کردی فراموش کند. آنگاه می‌فرستم و تو را از آنجا بازمی‌آورم. چرا باید از شما هر دو در یک روز محروم شوم؟

در توجیه این ترس یعقوب از عیسو آمده است که عیسو نفرت پایدارش را حفظ کرده بود. بنابراین یعقوب دلیل قانع‌کننده‌ای برای ترس از او داشته است. قاصدان فرستاده‌شده از طرف یعقوب نزد عیسو (سفر پیدایش، ۳۲: ۳) - درواقع - فرشته بودند و تعداد زیاد آنها عیسو را ترساند. آشتی عیسو با یعقوب (همان، ۳۳: ۴) غیرواقعی بود. بعکس، عیسو سعی می‌کرد برادرش را بزند، اما گردن او مثل سنگ مرمر شد (همان، ص ۲۱-۲۲).

۴-۶. انتقاد از یعقوب به‌خاطر خطاب کردن مکرر عیسو با عنوان «سرورم»

در میثرائس، آرام‌بخشی عیسو توسط یعقوب با خطاب کردن مکرر او با عنوان «سرورم» (سفر پیدایش، ۳۳: ۸، ۱۳ و ۱۴)، به‌عنوان کوچک‌کننده شأن و مقام یعقوب محکوم شده است.

هدف این موعظه بی‌تردید بازداشتن یهودیان از کوچک کردن افراطی خود نزد رومیان بوده است (همان، ص ۲۲).

۴-۷. انتقاد از یعقوب به‌خاطر بوسیدن راحیل دختر دایی خود

در *آگادا* از یعقوب انتقاد شده است که راحیل دختر دایی خود (لابان) را بوسیده است. این نکته به سفر پیدایش (۲۹: ۱۰-۱۱) اشاره دارد:

اما چون یعقوب راحیل دختر خالوی خود، لابان، و گله‌ خالوی خویش لابان را دید، یعقوب نزدیک شده، سنگ را از سر چاه غلطانید، و گله‌ خالوی خویش لابان را سیراب کرد و یعقوب راحیل را بوسید.

در توجیه آن آمده است: اگرچه بوسیدن دختر غریبه ناپسند دانسته می‌شد، اما بوسیدن راحیل توسط یعقوب عملی مجاز به‌شمار می‌آمد؛ زیرا راحیل خویشاوند یعقوب بود. در واقع، یعقوب نه‌تنها به هیچ وجه شهوتران نبوده، بلکه هرگز او را بی‌عصمت نکرده و اصلاً در معرض انگیزه بد نبوده است (همان).

در تأیید پاکدامنی یعقوب در سفر پیدایش آمده است که وی بعد از چهارده سال با راحیل عروسی کرد:

لابان گفت: ... هفته‌ این [لیه] را تمام کن و او [راحیل] را نیز به تو [یعقوب] می‌دهیم، برای هفت سال دیگر که خدمت مکنی. پس یعقوب چنین کرد و هفته‌ او را تمام کرد، و دختر خود راحیل را به زنی بدو داد... و به راحیل نیز درآمد (سفر پیدایش، ۲۹: ۲۶-۲۸ و ۳۰).

چهارده سال برای دو دخترت [لیه و راحیل] خدمت تو [لابان] کردم (همان، ۳۱: ۴۱).

۴-۸. انتقاد از یعقوب به‌خاطر درخواست عروسی با راحیل

آگادا از درخواست یعقوب از لابان انتقاد کرده است: «زوجه‌ام [راحیل] را به من بسپار که روزهایم سپری شد، تا به وی درآیم» (سفر پیدایش، ۲۹: ۲۱).

در توجیه آن آمده که هدف واقعی یعقوب میل ستودنی به دنیا آوردن دوازده جدّ قبیله‌ای بوده است (همان).

۴-۹. انتقاد از یعقوب به‌خاطر افروخته شدن خشمش بر راحیل به علت درخواست از او برای دادن فرزند

در *آگادا* از یعقوب انتقاد ملایمی شده است، آنگاه که راحیل از او درخواست کرد: «پسران به من بده، والا می‌میرم». غضب یعقوب بر راحیل افروخته شد و گفت: «مگر من به جای خدا هستم که بار رجم را از تو بازداشته است؟» (سفر پیدایش، ۳۰: ۱-۲). گفته شده: «آیا این شیوه پاسخ دادن به یک زن در حال اندوه است؟» (همان).

۴-۱۰. نکوهش یعقوب به‌خاطر نفرت از لیه

بنا بر سفر پیدایش (۲۹: ۳۱) «لیه مکروه [یعقوب] است». در *میدراش*، یعقوب به‌خاطر نفرت از لیه قدری نکوهش شده است. به این علت، خداوند «رجم او [لیه] را گشود» (سفر پیدایش، ۲۹: ۳۱) «تا که او بتواند محبوب‌تر از راحیل شود» (همان).

همچنین این ازدواج ناخواسته با لیه را آشکارا باید تصمیم الهی به‌شمار آورد؛ زیرا از این ازدواج، دو نهاد بزرگ روحانی و غیروحانی بنی‌اسرائیل کتاب مقدس و کهانت از لایوی، و پادشاهی داودی از یهودا، هر دو پسران لیه نشئت گرفت (سرنه، ۲۰۰۷، ج ۱۱، ص ۱۸).

۱۱-۴. انتقاد از یعقوب به خاطر ازدواج با دو خواهر (لیه و راحیل) دختران لابان

در سفر پیدایش (۲۹: ۳۰ و ۳۰) آمده است:

[لابان] هنگام شام، دختر خود لیه را برداشته، او را نزد وی [یعقوب] آورد و او به وی درآمد... و به راحیل نیز درآمد و او را از لیه بیشتر دوست داشتی.

در **آگادا** از یعقوب به خاطر ازدواجش با دو خواهر (لیه و راحیل، دختران لابان) انتقاد شده است؛ زیرا اگرچه تورات هنوز نازل نشده بود، اما ربّی‌ها عقیده داشتند که پاتریارخ‌ها باید کلّ تورات را رعایت می‌کرده‌اند (آبریاخ، ۲۰۰۷، ج ۱۱، ص ۲۲)؛ چنان که در سفر لاویان (۱۸: ۱۸) آمده است: «زنی را با خواهرش مگیر تا هیوی او بشود، و تا عورت او را با وی مادی که او زنده است، کشف نمایی».

۱۲-۴. محکومیت یعقوب به خاطر رفتار نورچشمی با یوسف

بنا بر سفر پیدایش (۳۷: ۳):

اسرائیل [یعقوب] یوسف را از سایر پسران خود بیشتر دوست داشتی؛ زیرا که او پسر پیری او بود و برایش ردایی بلند ساخت.

در **آگادا** رفتار نورچشمی یعقوب با یوسف به‌عنوان نمونه کامل آنچه یک پدر نباید انجام دهد (ترجیح یک پسر بر دیگران) محکوم شده است؛ عملی که مثل ماجرای یوسف می‌تواند به نتایج مصیبت‌باری بینجامد (همان).

۱۳-۴. انتقاد از یعقوب به خاطر غیبت طولانی از خانه

در سفر پیدایش (۳۱: ۳۸، ۴۱) آمده است:

در این بیست سال که من [یعقوب] با تو [لابان] بودم، میش‌ها و بزهایت حمل نینداختند و قوچ‌های گله تو را نخوردم... بدین‌طور بیست سال در خانه‌ات بودم؛ چهارده سال برای دو دخترت خدمت تو کردم و شش سال برای گله‌ات.

در **آگادا** غیبت طولانی یعقوب از خانه - که در طی آن، او نتوانست به پدر و مادرش احترام بگذارد - گناه بزرگی دانسته شده است که به سبب آن، او با ناپدید شدن یوسف برای یک دوره طولانی مجازات شد. این انتقاد به احتمال زیاد، عمدتاً معطوف به جوانانی بود که پدر و مادرشان را در فلسطین ترک می‌کردند و در جست‌وجوی فرصت‌های اقتصادی بهتر، به بیرون، به‌ویژه به سوریه و بابل می‌رفتند. بنابراین منظور از مثال یعقوب جلوگیری از این مهاجرت بود که طی قرون دوم و سوم عصر متداول وضعیت نگران‌کننده‌ای به خود گرفته بود (همان).

توجه این نقد مثل توجه برخی دیگر از نقدها که پیش‌تر ذکر شد، مبتنی بر توان دادن یعقوب است؛ زیرا همان‌گونه که یعقوب مدت بیست سال از پدر و مادر خود دور شد، یوسف هم مدتی طولانی از یعقوب دور گردید.

۴-۱۴. انتقاد از یعقوب به خاطر کوتاهی از شفاعت فرزندانش و موافقت فوری او با نابودی آنها به خاطر گناهانشان در آگاد یعقوب به خاطر کوتاهی در شفاعت نزد خدا درخصوص بردگی فرزندانش در مصر و از این بدتر، موافقت فوری اش که آنها باید به خاطر گناهانشان نابود شوند، آماج انتقاد جدی ربّی‌ها قرار گرفته است (همان).

۴-۱۵. انتقاد از یعقوب به خاطر تصمیم بر اعلان زمان آمدن مسیحا به پسرانش قبل از مرگ سرانجام بنا بر آگاد یعقوب قبل از مرگش، درصدد برآمد زمان آمدن مسیحا را به پسرانش اعلان کند؛ اما در این لحظه، حضور الهی از او دور شد؛ بی‌تردید به خاطر اینکه قصد یعقوب غیرشرعی دانسته شده است (همان). همان‌گونه که معلوم است، توجیهی درباره دو انتقاد بالا از یعقوب و نیز چند انتقاد دیگر از او توسط آگادیس‌ها ارائه نشده است. نکات قابل توجه درباره این دو انتقاد آن است که اولاً، یعقوب از امور مربوط به آینده (بردگی فرزندانش در مصر و زمان آمدن مسیحا) از طریق وحی مطلع بود. ثانیاً، خداوند او را از فروافتادن در گناه (اعلان زمان آمدن مسیحا) بازداشت.

علاوه بر این، بنا بر سفر پیدایش (۳۱: ۳؛ ۴۶: ۲-۴) و سفر خروج (۶: ۳)، خداوند در بیداری و در رؤیا بر یعقوب ظاهر می‌شد و با او سخن می‌گفت. در سفر پیدایش (۲۸: ۱۰-۱۵) یعقوب بعد از فرار از حضور برادرش عیسیو، در «لوز» یا «بیت‌ئیل»، در خواب نردبانی را دید که پایه آن بر زمین و سرش به آسمان می‌رسید و فرشتگان خدا از آن بالا و پایین می‌رفتند و خداوند بر بالای نردبان ایستاده بود. سپس خداوند با او سخن گفت و سرزمین وعده داده‌شده به ابراهیم و اسحاق (زمین کنعان)، فرزندان بی‌شمار، برکت یافتن تمام مردم زمین توسط او و نسل او را به او وعده داد.

همچنین در سفر پیدایش (۳۲: ۲۲-۳۲) خداوند در محلی بین «بیت‌ئیل» و «سکوت» به نام «فنی‌ئیل» بر یعقوب ظاهر شد و نام «اسرائیل» را به جای یعقوب به‌عنوان برکت به او داد.

نیز در سفر پیدایش (۳۵: ۱-۱۵) خداوند یک بار دیگر در لوز یا بیت‌ئیل، بعد از بازگشت یعقوب از بین‌النهرین بر او ظاهر شد و با او سخن گفت و نام «اسرائیل» را به جای یعقوب به‌عنوان برکت به او داد و پدید آمدن ملل و پادشاهان زیادی از نسل او، دادن سرزمین وعده داده‌شده به ابراهیم و اسحاق (زمین کنعان) را به او وعده داد و بعد از سخن گفتن با او از نزدش به آسمان صعود کرد. در کتاب هوشع نبی (۱۲: ۳-۴) این موجود ظاهرشده بر یعقوب، فرشته خوانده شده است.

بنا بر سفر پیدایش (۳۱: ۱۱-۱۳؛ ۳۲: ۱-۲) فرشته یا فرشتگان خدا در خواب و بیداری بر یعقوب ظاهر می‌شدند و با او سخن می‌گفتند.

مقام یعقوب به همراه حضرت ابراهیم و اسحاق چنان بلند است که خداوند خود را به اضافه نام آنها، یعنی «خدای ابراهیم و خدای اسحاق و خدای یعقوب» می‌خواند (سفر خروج، ۳: ۱۵؛ همان، ۴: ۵؛ انجیل متی، ۲۲: ۳۲؛ انجیل مرقس، ۱۲: ۲۶؛ کتاب اعمال رسولان، ۷: ۳۲).

از قول حضرت موسی در سیفر تثنیه (۹: ۲۷) یعقوب «بنده خدا»، و نیز از قول او در همان جا (۳۲: ۹) او «قرعه میراث او [خداوند]»، و از قول داود در کتاب اول تواریخ ایام (۱۶: ۱۳) او «بنده خدا و برگزیده او» خوانده شده است. در جای دیگر خداوند یعقوب را دوست، و عیسو را دشمن داشته است (کتاب ملاکی نبی، ۱: ۲؛ رساله پولس رسول به رومیان، ۹: ۱۳).

در انجیل متّی (۸: ۱۱) هم یعقوب به همراه حضرت ابراهیم و اسحاق در ملکوت آسمان، و در انجیل لوقا (۱۳: ۲۸) او به همراه حضرت ابراهیم و اسحاق و جمیع انبیا در ملکوت خدا نشسته است. نتیجه آنکه با توجه به ظاهر شدن متعدد خداوند و فرشتگان در خواب و بیداری بر یعقوب و سخن گفتن با او و در نتیجه، نبوت و عصمت او؛ دوست، بنده، برگزیده و قرعه میراث خداوند بودن او؛ خواندن نام خداوند به اضافه نام او؛ نشستن او در ملکوت آسمان یا ملکوت خدا؛ و بازداشتن او توسط خدا از گناه براساس کتاب مقدس، چگونه ممکن است که آن حضرت مرتکب این همه گناه شود؟!

نتیجه‌گیری

برخی صفات منفی حضرت ابراهیم، ساره، لوط و یعقوب علیهم‌السلام در سیفر پیدایش و آگادا از طریق طرح خداوند بودن آنها قبل از تولدشان و یا خارج بودن آنها از حیطه اختیارشان توجیه شده است؛ برخی از آنها بر مبنای نازل نشدن شریعت حضرت موسی علیهم‌السلام و از این رو قرار نگرفتن آن گناهان تحت آن شریعت؛ برخی صفات منفی آنان از طریق ذکر توان‌هایی که آنان و یا فرزندان‌شان داده‌اند؛ برخی با این توجیه که این انبیا در مرحله ابتدایی سیر تکامل معنوی خود بوده‌اند؛ و برخی دیگر از صفات منفی آنها از طریق نیت خیر داشتن آنها توجیه گردیده است.

با توجه به ظاهر شدن خداوند و فرشتگان بارها در خواب و بیداری بر حضرت ابراهیم، ساره، هاجر، اسماعیل، لوط و یعقوب علیهم‌السلام و سخن گفتن با آنها و بعکس، و نبی یا نبیه بودن و در نتیجه عصمت آنها، رعایت شریعت توسط آنها، مردان و زنان باایمان و مقدس بودنشان، معیت خداوند با آنها و مانند آن در کتاب مقدس و آگادا، آنها از گناهان نسبت داده‌شده بری شمرده شده‌اند.

توجیه گناهان حضرت ابراهیم، ساره، لوط و یعقوب علیهم‌السلام توسط ربّی‌های آگادا، متفکران یهودی و محققان، گرچه مبتنی بر کتاب مقدس و آگادا بوده، ولی چون برخی مبتنی بر جبر، برخی مبتنی بر فرق بین انبیا در رعایت یا عدم رعایت شریعت، برخی مبتنی بر دادن توان گناهان آنها از طرف فرزندان، برخی مبتنی بر امکان گناه توسط آنها در مرحله‌ای از زندگی، و برخی دیگر مبتنی بر جواز ارتکاب گناه توسط آنها برای رسیدن به کاری خیر و هدفی نیکو هستند، قابل پذیرش نیست.

منابع

- کتاب مقدس (ترجمه تفسیری، شامل عهد عتیق و عهد جدید)، بی تا، بی جا، بی نا.
- کتاب مقدس (کتب عهد عتیق و عهد جدید)، که از زبان های اصلی عبرانی و کلدانی و یونانی ترجمه شده است، ۱۹۸۶-۱۹۸۸، لندن، انجمن پخش کتب مقدسه.
- کتاب مقدس ترسایان، ۲۰۱۵، مقدمه و توضیحات طبق ترجمه بین‌الکلیسائی کتاب مقدس، ایران، انجمن کتب مقدسه.
- صفائی، سیداحمد، ۱۳۶۸، علم کلام، تهران، دانشگاه تهران.
- میشل، توماس، ۱۳۷۷، کلام مسیحی، ترجمه حسین توفیقی، قم، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب.
- Aberbach, Moses, 2007, "Jacob, In the Aggadah", in *Encyclopaedia of Judaica*, Fred Skolnik (editor in chief), New York, Macmillan Reference USA.
- Brettler, Marc Zevi, 2004, "Genesis", in *The Jewish Study Bible*, Editors: Adele Berlin and Marc Zvi Brettler, New York, Oxford University Press.
- Clarke, L, 2005, "Ismah", in *The Encyclopedia of Religion*, Lindsay Jones (editor in chief), New York, Macmillan Reference USA.
- Greenspahn, Frederick E, 2005, "Jacob", in *The Encyclopedia of Religion*, Lindsay Jones (editor in chief), New York, Macmillan Reference USA, V. 7, p. 4757-4758.
- Hirschberg, Haïm Z'ew, 2007, "Lot", in *Encyclopaedia of Judaica*, Fred Skolnik (editor in chief), New York, Macmillan Reference USA, V. 13, p. 215-216.
- , 2007, "Ishmael, In the Aggadah", in *Encyclopaedia of Judaica*, Fred Skolnik (editor in chief), New York, Macmillan Reference USA, V. 10, p. 81-82.
- Hopfe, Lewis M, 1994, *Religions of the World*, Edited by Lavinia R. Hopfe and Lewis M. Hopfe, Jr, New Jersey, Prentice-Hall.
- Kasher, Hannah, 2007, "Abraham, In Jewish Philosophy", in *Encyclopaedia of Judaica*, Fred Skolnik (editor in chief), New York, Macmillan Reference USA.
- Lichtenstein, Aaron, 2007, "Leah, In the Aggadah", in *Encyclopaedia of Judaica*, Fred Skolnik (editor in chief), New York, Macmillan Reference USA.
- Rothkoff, Aaron, 2007, "Sarah, In the Aggadah", in *Encyclopaedia of Judaica*, Fred Skolnik (editor in chief), New York, Macmillan Reference USA.
- Sarna, Nahum M, 2007, "Jacob", in *Encyclopaedia of Judaica*, Fred Skolnik (editor in chief), New York, Macmillan Reference USA.
- Seters, John Van, 2005, "Abraham", in *The Encyclopedia of Religion*, Lindsay Jones (editor in chief), New York, Macmillan Reference USA.
- Siff, Myra J. and Sperling, S. David, 2007, "Sarah", in *Encyclopaedia of Judaica*, Fred Skolnik (editor in chief), New York, Macmillan Reference USA.
- The Babylonian Talmud*, 1918, Original text Edited, Corrected, Formulated, and translated into English by Michael L. Rodkinson, Boston, The Talmud Society.
- The NKJV* (New King James Version) Study Bible, 2014, Ronald B. Allen, Th.D. (Old Testament Editor), Earl D. Radmacher, Th.D. (General Editor), Nashville, Thomas Nelson.